

## بررسی و نقد ارتباط مرگ و گناه در آثار آگوستین قدیس

قاسم کاکایی\* - محبوبه جبارہ ناصرو\*\*

### چکیده

مسئله مرگ، مسئله همیشگی بشر بوده است و ادیان و مکاتب فلسفی و کلامی، آن را از جمله دغدغه‌های وجودی و معرفتی انسان می‌دانند. توجه به موضوع مرگ در آثار آگوستین و ارتباط آن با مقوله گناه کمتر مطرح شده است. بررسی آثار آگوستین نشان می‌دهد که وی با توجه به آیین مسیحیت، به‌ویژه تعالیم پولس، بیش از پیشینیان به ارتباط مرگ و گناه توجه دارد. او مرگ را بر مبنای گناه نخستین و دیگر گناهان توجیه می‌کند و حتی گناه را علت مرگ می‌داند. به باور آگوستین، خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که اگر گناه نمی‌کرد، از زندگی جاودانه برخوردار می‌شد. اقسام مرگ اعم از مرگ جسم، مرگ نفس و مرگ ابدی در اثر نافرمانی به سراغ انسان می‌آید. وی تأکید می‌کند که اولین زوج بشری بر اثر عصیان و بر مبنای داوری عادلانه خداوند مجازات شدند. همچنین نسل بشر در اولین انسان، حاضر بود؛ بنابراین، مجازات گناه دربردارنده همه انسان‌هاست؛ از این رو، هر انسانی درحالی متولد می‌شود که ذات او آلوده به گناه نخستین است. وی در مورد گناه نخستین و پیامدهای آن به افراط می‌گراید و هیچ‌کسی را به‌جز حضرت عیسی و مادرش از گناه مبرا نمی‌داند.

### واژه‌های کلیدی

مرگ، گناه، گناه نخستین، گناه عملی، آگوستین.

gkakaie@rose.shirazu.ac.ir

m.jabbareh@gmail.com

\* استاد گروه الهیات دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (مسئول مکاتبات)

\*\* دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه قم، قم، ایران

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۴/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۴

## ۱ - مقدمه

مرگ همواره در برابر ماست. نمی‌توان مرگ را «نادیده» گرفت؛ خصوصاً اگر با فلسفه نیز سروکار داشته باشیم (بلانشو، ۱۳۸۵: ۹). در این نوشتار تلاش شده است با تکیه بر آرای آگوستین، فیلسوف قرن چهارم میلادی، این موضوع مهم و ارتباط آن با مقوله گناه، بررسی و به این سؤال مهم در این باب پاسخ داده شود که آیا اگر آدم گناه نمی‌کرد، نمی‌مرد. به عبارت دیگر، آیا مرگ نتیجه گناه است یا جزء ذاتی طبیعت انسان است.

انسان بر پایه آموزه‌های مسیحیت، گناهکار زاده می‌شود. مناسک مسیحیت منطبق با هویت شریعت بنیاد آدمی است؛ بدین ترتیب که غسل تعمید، گناه نخستین را تطهیر می‌کند و مناسک توبه، گناهان صغیره‌ای را از میان برمی‌دارد که مستوجب عذاب جاودانه نبوده‌اند (چایدستر، ۱۳۸۰: ۳۷۷). به دلیل همین نگاه خاص به انسان است که در نمادپردازی مسیحیت از مرگ، در بیشتر موارد، گناه، علت مرگ معرفی می‌شود؛ به گفته پولس، در عهد جدید «مرگ بهای گناه است». در واقع، در اینجا علل اخلاقی بر علل طبیعی و بی‌واسطه مرگ بالاتر نشانده شده‌اند تا به مرگ بیولوژیک، معنا و مدلول وسیع‌تری ببخشند. بدین ترتیب، ممکن است حیات انسان صرفاً به وجود علایم حیاتی بستگی نداشته باشد؛ بلکه منوط به کیفیتی خاص از زندگی باشد که در نمادپردازی دینی از مرگ بیان شده است (همان: ۳۴-۳۵).

## ۲- پیشینه تحقیق

کتاب‌ها و مقالات زیادی در باب مرگ و گناه جداگانه نوشته شده است: کتاب فلسفه و مرگ از جف مالپاس و روبرت لی سولومون، مرگ و جاودانگی از سیدمحسن رضازاده، مرگ سقراط از رومانو مانوگواردینی، درآمده بر مرگ‌شناسی از غلامحسین معتمدی و نظایر این‌ها. همچنین مقالاتی نیز در این باب به رشته تحریر درآمده است از جمله: تأملی در مسئله مرگ‌ستایی در ادب عرفانی

و دیوان غزلیات از علی حسین‌پور، چهار نگاه به مرگ از مجید نفیسی، مرگ و مرگ‌اندیشی از سیدیحیی یثربی و ... . در باب گناه نیز: کتاب تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آرای آگوستین قدیس از زهرا پورسینا، درآمده بر کلیات گناه‌شناسی از رضا رمضانی گیلانی. همچنین مقالاتی مانند: تأثیر گناه بر معرفت در اعترافات آگوستین قدیس از زهرا پورسینا، گناه اولیه از غلامحسین توکلی، چالش گناه ذاتی از نگاه آگوستین و پلاگیوس از سیدمصطفی حسینی و سیداکبر قلعه بهمن و نظایر این‌ها. تا آنجا که مطالعه شد، کتاب یا مقاله‌ای در رابطه با بررسی تطبیقی مرگ و گناه از دیدگاه آگوستین مشاهده نشد.

## ۳- مفهوم‌شناسی مرگ و گناه از نگاه آگوستین:

آگوستین مسیحی، تعریفی از مرگ ارائه می‌دهد که ارتباط تنگاتنگی با گناه دارد. در ابتدا، لازم است مقصود وی از مرگ و گناه، روشن و درنهایت ارتباط این دو بررسی شود:

### ۳-۱- چیستی مرگ:

در اندیشه آگوستین، انسان با یک معنا از مرگ رودررو نیست. وی مرگ را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده است:

#### ۳-۱-۱- مرگ جسم: آگوستین فیلسوفی افلاطونی

است و برداشت او از مرگ و نفس نیز متأثر از دستگاه فلسفی اوست. ثنویت‌گرایانی مانند آگوستین هر شخص زنده را روحی می‌دانند که به یک بدن تعلق می‌گیرد. طبق این تعبیر، مرگ را هم، جدایی نفس از بدن می‌دانند؛ بنابراین، آگوستین همانند سنت یونانی افلاطونی می‌گوید: «مرگ جسم هنگامی رخ می‌دهد که نفس آن را ترک می‌کند» (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۳۳).

#### ۳-۱-۲- مرگ نفس: آگوستین چون حقیقت انسان را

انسان هبوط‌یافته و نجات‌یافته تعریف می‌کند، در درجه اول به رابطه واقعی نفس با خدا توجه دارد. او معتقد است فراموش کردن خداوند و تعلق به دنیا و ظواهر آن، نوعی مرگ روحی و معنوی را به دنبال دارد و باعث می-

ساخت (کونگ، ۱۳۸۶: ۱۰۶). در واقع آموزه‌ی گناه نخستین در دیدگاه آگوستین، بازتابی از دیدگاه پولس قدیس در کتاب مقدس است. آنچه در نظر پولس درباره مفهوم گناه اهمیت دارد، آن است که گناه همه را در بند کرده است و تنها جزای درخور آن مرگ است و این رفتاری انسان‌ها در گناه، جز با عمل خنثی‌سازی روح القدس یا عیسی مسیح، زدودنی نیست؛ از این رو، آگوستین نیز (که تابع پولس است) معتقد است ماجرای هبوط آدم و حوا که در باب سوم سفر پیدایش بازگو می‌شود، پیامدهای مصیبت‌باری برای نژاد بشر داشته است. تمامی فرزندان آدم ابوالبشر به استثنای عیسی و مادرش وارث گناه اولیة آدم و حوا هستند و در گناه او شریکند؛ بنابراین با کوله باری از گناه متولد می‌شوند. «گناه ما به دلیل اتحاد و پیوستگی ذات ما با آدم است و این اقتضا می‌کند که اراده و در نتیجه شخصیت و فردیت ما نیز با آدم یکی باشد» (Karfikova, 2012: p. 174). بنابراین به نظر آگوستین، اگر آدم و حوا گناه نمی‌کردند، نسل انسان نیز سعادتمند بودند و در آن صورت، نه هیچ کس گناه می‌کرد و نه هیچ کس می‌مرد (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۹۱-۵۹۲)؛ ولی گناه آدم و حوا مانع دستیابی بشر به این سعادت شد؛ به همین سبب به تعبیر برخی متفکرین، آگوستین این گناه را گناه «سعادت برانگیز» می‌داند (مجتهدی، ۱۳۷۹: ۹۳). به تعبیر تننت: «ویژگی خاص نظریه گناه ازلی آگوستین، اغراق وی در مورد تأثیرات هبوط آدم در ذات انسان است. وی چنین تعلیم می‌داد که فساد و تباهی آدم، کامل بوده است و انسان هبوط یافته، حتی در اراده خیر ناتوان است...» (Tennant, 2003: p. 562-560 طبق آنچه گفته شد، آگوستین گناهان فطری را به بشر نسبت می‌دهد و معتقد است این گناه تبعات جبران‌ناپذیری را برای بشر به همراه داشته است که در ادامه بحث، این تبعات مطرح شده است:

### ۳-۱-۲-۱-۱-تباعات گناه نخستین از دیدگاه آگوستین:

همان طور که گفته شد، بنا به دیدگاه آگوستین، زندگی

شود خداوند که حیات نفس است، نفس را ترک کند؛ در این حالت، با وجود اینکه نفس انسان فناپذیر است، ولی چون ارتباط حیات آن با خدا قطع شده است، به گونه‌ای به مرگ مخصوص خویش گرفتار می‌شود و به درستی می‌توان گفت که نفس مرده است (همان: ۵۳۴).

### ۳-۱-۳- مرگ ابدی: این مرگ هنگامی اتفاق می‌افتد

که نفس، بدون خدا، ولی با جسم، متحمل مجازات ابدی می‌شود. در این حالت، نفس از حیات خدا منقطع می‌شود و به همین علت نمی‌توان آن را زنده به شمار آورد. جسم نیز تسلیم رنج ابدی خواهد شد (همان: ۵۴۶). آنچه مرگ ابدی را بدترین و تلخ‌ترین نوع مرگ می‌کند این است که جسم و نفس برخلاف جانداران زمین، با مرگ از یکدیگر جدا نمی‌شوند؛ بلکه زنجیری برای مجازات ابدی می‌شوند؛ زیرا چنان درهم تنیده می‌شوند که به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. بنابراین وقتی این مرگ سراغ جسم می‌آید، موجب نمی‌شود که نفس، جسم را ترک کند؛ ولی حیات و حس را برای عذاب شدن باقی می‌گذارد. این مرگ، انسان را برای همیشه از خداوند دور می‌کند.

### ۳-۲- چپستی گناه: می‌توان گفت گناه، هرگونه عملی

است که فرد با ارتکاب آن از حدود الهی تجاوز می‌کند (اسحاقی، ۱۳۸۶: ۱۵). در فرهنگ مسیحی در یک تقسیم‌بندی کلی، گناه به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱- گناه نخستین (ذاتی)؛ ۲- گناه فردی و اختیاری (عملی).

### ۳-۲-۱- گناه نخستین: تکوین آموزه گناه اولیه با

داستان هبوط آدم و حوا در باب سوم سفر پیدایش آغاز می‌شود و بر سرپیچی آن دو از فرمان الهی، مبنی بر نخوردن از میوه شجره ممنوعه اشاره دارد؛ بنابراین آموزه گناه نخستین، آموزه‌ای مشخصاً مسیحی است. این مفهوم و نظریه، ابداع آگوستین نبود؛ پولس، ترتولیانوس، کوپریانوس و امبروسیوس آن را پیش از او آورده بودند؛ ولی آگوستین، مهم‌ترین نظریه‌پرداز گناه نخستین، با تاریخی کردن، روانشناختی‌ساختن و بالاتر از همه شهوانی کردن مسئله هبوط آدم، این آموزه را برجسته

نسل بشر به دنبال هبوط آدم و حوا، به نوعی کیفر و مجازات تبدیل شد. فناپذیری، مرگ، بدبختی، درد و رنج، جنایات، جنگ، جنگ تن در برابر روح و نظایر آن‌ها (Dean, 1963:p. 17- 18). این امور را می‌توان به شکل ذیل دسته‌بندی کرد:

۱ - غلبه بدن بر نفس: یکی از محدودیت‌هایی که برای انسان به خاطر گناه نخستین ایجاد شد، غلبه بدن بر نفس و در نتیجه اطاعت نکردن جسم از نفس بود (Schaff, 1890:p. 59). این درحالی است که جسم از نفس پست‌تر است و نفس شرافت بیشتری دارد و این امر نه چیزی طبیعی، بلکه یک نقیصه است (آگوستین، ۱۳۹۲: ۶۲۵). آگوستین معتقد است به محض اینکه والدین نخست ما تخطی کردند، نفس که در آزادی خویش سرکشی کرده و اطاعت از خدا را خوار شمرده بود، از سلطه‌اش بر جسم محروم شد. در اینجا انسان چون از روی اراده، خدا را ترک کرد، تبعیت جسم (که خدمتکار و زیردستش بود) را از دست داد. وی در مجموع، تمام نیازهای جسم انسان را ناشی از گناه انسان و ارتباط روح با بدن و نیازهای بدن می‌داند (Nisula, 2012:p. 103).

۲- ابتلا به پیری و سالخوردگی: یکی از نتایج غلبه بدن بر نفس، تجلی این غلبه در قالب پیری، بیماری و مرگ است. در واقع، این جسم بر اثر ضعف طبیعی با اراده انسان مخالفت می‌کند و گذشت زمان، برخلاف میل بشر جسم را می‌فرساید و در نتیجه به مرگ نزدیک می‌کند (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۵۷). این دیدگاه از آنجا ناشی می‌شود که آگوستین به دو نوع جسم قائل است: جسم نفسانی و جسم روحانی. آن جسمی که در ابتدا به بشر داده شده بود، جسم نفسانی است (همان که اکنون ما داریم)؛ ولی چنان نبود که هرگز نمیرد؛ بلکه به انسان قول داده شده بود که اگر نافرمانی نکند، این جسم در طول زمان، روحانی و جاودانی می‌شود؛ ولی گناه نخستین چنان طبیعت جسم را تغییر داد و فاسد کرد که باعث شد جسم نه تنها روحانی نشود، بلکه با خوردن غذا به شیوه‌ای که

اکنون معمول است، جسم حیوانی و زمینی شود. جسمی که اکنون به نفس زنده پیوند خورده است، در معرض زوال و نابودی و پیری و در نتیجه ضرورت مرگ قرار دارد؛ ولی اگر به روح حیاتبخش پیوند بخورد، دیگر ابدی و جاودانه می‌شود؛ البته نه اینکه روح شود، بلکه همان گوشت و خون، ابدی و همیشگی می‌شود. این جسم از این جهت که هرگز نخواهد توانست بمیرد، مانند نفس است. آگوستین معتقد است کسانی که جسم روحانی را دریافت می‌کنند هرگز گناه نمی‌کنند و نمی‌میرند. آنان مانند فرشتگان لباس جاودانگی به تن خواهند کرد و گناه نخواهد توانست آن لباس را از تن ایشان بیرون آورد (همان: ۵۵۷-۵۶۳).

۳- ابتلا به شهوت: یکی دیگر از نتایج مغلوب شدن نفس، غلبه شهوت بر انسان است. به اعتقاد آگوستین، قبل از گناه نخستین، شهوت جنسی وجود نداشت و همان‌طور که انسان به وسیله اراده خویش می‌توانست اندام‌های دیگر نظیر دست و پا را حرکت دهد، می‌توانست با اراده خویش اندام‌های تناسلی را تحت فرمان درآورد و آن را وادار به تولید نسل کند (همان: ۵۹۹-۶۰۶)؛ اما گناه نخستین آدم و حوا، که تأثیرات فوری بر روی بدن آن‌ها داشت، نه تنها آن‌ها را در معرض بیماری و مرگ مانند دیگر حیوانات قرار داد، بلکه باعث شد آن‌ها نیز مانند حیوانات متمایل به مقاربت جنسی و فرزندآوری شوند. این تحریک جدید در بدنشان بود که باعث شد آدم و حوا از عریان‌بودنشان احساس شرم کنند؛ همان‌طور که آگوستین می‌گوید: به محض اینکه آن‌ها حکم را نقض کردند، کاملاً عریان شدند. درون آن‌ها به جرم غرور و گستاخی عشق به استقلال از فیض خالی شد و چشمانشان بر بدنشان افتاد و احساس شهوتی کردند که برایشان شناخته‌شده نبود (Vessy, 2012:p. 358 - 360). آگوستین شرم و خجالت آن دو بر برهنگی را نه به این دلیل می‌داند که آن‌ها قبلاً از برهنگی خویش آگاه نبودند، بلکه به این دلیل که هنوز برهنگی، شرم‌آور نشده

است گناه نخستین با غسل تعمید حذف می‌شود؛ اما عواقب ناشی از گناه، مانند مرگ و میر، جهل و شهوت، در انسان وجود دارد و فقط به آرامی در یک مبارزه ناشی از زندگی بافضیلت است که انسان می‌تواند به وسیله فیض خداوند، خود را حفظ کند تا بالآخره بتواند بر این امور غلبه کند؛ اما باین حال، این امور در بدن مادی نمی‌تواند به طور کامل ریشه‌کن شود؛ درست همان‌طور که نمی‌توان (ممکن نیست) بر مرگ جسمی غلبه کرد که نتیجه دیگر گناه است (Karfikova, 2012:p. 209).

**۲-۲-۳- گناهان ارادی اختیاری که نسبت به خدا، خودمان و دیگران مرتکب می‌شویم.** از دیدگاه آگوستین گناهان فردی بشر نیز ریشه در گناه نخستین داشته‌اند و به سبب انحراف در اراده آدم است که اکنون فرزندان او مرتکب گناه می‌شوند (Matthews, 2005:p. 548). وی در این باره چنین می‌گوید: «وقتی کسی از سر جهالت خطا می‌کند یا نمی‌تواند آن کاری را انجام دهد که به درستی اراده انجام دادنش را می‌کند، افعالش، گناه خوانده می‌شوند؛ زیرا منشأ آن افعال در آن گناه نخستین است که از سر اختیار انجام شد. گناهان بعدی فقط نتایج آن گناه نخستین‌اند» (Augustine, 1999:p. 107) به گفته راسل: «از دیدگاه آگوستین، گناهان انسان، جملگی از این گناه اولیه نشأت گرفته‌اند؛ زیرا با گناه اولیه، جسم، زندان روح شد و شهوت و نادانی زاده شد. بدین‌سان روح که باید سرور تن می‌بود، اسیر آن شد و بر نور معنویت نابینا شد» (راسل، ۱۳۵۱: ۱۱۴). علاوه بر این، آگوستین تلقی خاص دیگری نیز از مقوله گناه دارد که توجه به آن ضروری است. به گفته برخی نویسندگان «ویژگی برجسته‌ای که در مفهوم مسیحانه گناه وجود دارد و آن را از دیگر دیدگاه‌ها متمایز می‌کند، رابطه آن با عشق مقدس است. گناه مسیحی را می‌توان بی‌تفاوتی یا ضدیت با اراده خدا، یعنی سرپیچی از ایمان و عشق تعریف کرد؛ و اگر اراده خدا کاملاً در عیسی آشکار شده باشد، برداشت مسیحانه گناه، نظری نو است؛ زیرا بنا بر این نظر،

بود: «زیرا تا آن هنگام، شهوت، آن اندام‌ها را به طور غیرارادی بر نمی‌انگیخت و جسم تا آن زمان با نافرمانی خود، بر نافرمانی انسان گواهی نمی‌داد» (همان: ۶۰۲).

**۴- ابتلا به انواع بلاها:** آگوستین همچنین معتقد است انسان به سبب گناه نخستین از فردوس برین رانده و به درون مصیبت‌های این زندگی فانی رانده شد (آگوستین، ۱۳۹۲: ۹۲۵). این زندگی را اگر بتوان زندگی نامید، از بلاهای وحشتناکی پر شده است که به محکومیت کل نژاد انسان از همان آغاز گواهی می‌دهد. «چه طوفانی از بلاغت می‌تواند بدبختی‌های این زندگی را شرح دهد؟» (همان: ۸۷۰) از جمله این بلاها نادانی عمیق و وحشتناکی است که سرچشمه همه خطاهای محیط بر فرزندان آدم است. وی جرائم بی‌شماری را از فرزندان آدم برمی‌شمارد که ناشی از علاقه انسان به انبوهی از اباطیل و چیزهای زینبار است. در ادامه می‌گوید «همه دیده‌ایم که انسان با چه نادانی عمیقی که در کودکی خودنمایی می‌کند و با چه انبوهی از امیال احمقانه که در نوجوانی ظاهر می‌شود، به جهان می‌آید. به گونه‌ای که اگر او را واگذارند تا طبق میل خود زندگی و عمل کند، او به همه یا بیشتر جرائم و گناهانی که گفته شد و نشد دست خواهد زد» (همان: ۱۰۸۴).

**۵- ابتلا به اقسام مرگ:** آگوستین معتقد است انسان نخستین با نافرمانی درخت حیات را از دست داد. و این باعث مرگ اول وی شد؛ ولی در همین شرایط هم، به آدم و حوا و نسل او غذاهای دیگر و اندکی از درخت حیات داده شد تا اجسام حیوانی‌شان از گرسنگی و تشنگی رنجور نشود و مدت طولانی‌تری زندگی کنند و مرگ آن‌ها را نابد نکند؛ ولی به هر حال، همه مرگ همگانی جسم را به ارث می‌برند. علاوه بر این، گناه نخستین باعث شد که سوء استفاده بشر از اختیار، او را به گناهانی بکشاند که وی را لایق مرگ نفس و عذاب ابدی کند، که هر چند همگانی نیستند؛ ولی افرادی را شامل می‌شوند. در ادامه به طور مفصل به این بحث پرداخته شده است.

در نهایت، تذکر این نکته لازم است که آگوستین معتقد

گناه به واسطه رابطه با عشق مقدس، گناه است. در این صورت، گناه ادعای تصریحی یا تلویحی بر زندگی مستقل از خداست و اینکه چیز دیگری، یعنی عالم یا خود را به جای او قرار دهیم» (پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۶۰). در دیدگاه آگوستین نیز از آنجاکه ارتباط و عشق به خدا، محور اندیشه وی را شکل می‌دهد، لب گناه را روی گردانی عالم‌اً و عامداً عشق از خدا به مخلوقات می‌داند. «گناه برای انسان، بی‌نظمی و انحراف است؛ یعنی روی گردانی از بالارزش‌ترین خالق و روی کردن به چیزهای پست‌تری که او آفریده است» (Augustine, 1999:p. 18). در جای دیگری می‌گوید: انسان زمانی گناهکار است که به شیوه‌ای زندگی نکند که برای آن آفریده شده است و به عبارت دیگر، به مقتضای خواست خودش زندگی کند، نه به مقتضای خواست خدا (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۷۶).

بنابراین، این تغییر جهت ارادی از خیر عالی به خیر دانی، گناهی است که برای انسان انحراف و بی‌نظمی ایجاد می‌کند و انسان‌ها را به دو صف جداگانه عاشقان خدا و عاشقان خود تقسیم می‌کند. «آنچه شر است، روی گردانی از خیر لایتنی و روی کردن به خیرهای متغیر است و چون این روی گرداندن، ارادی و نه اجباری است، عادلانه و به حق با فلاکت کیفر داده می‌شود» (Augustine, 1999:p. 68). وی همچنین در اعترافات به صراحت می‌گوید: «شر، آنگاه رخ می‌دهد که اراده به کژراه رفته باشد. از تو، ای خدا! که جوهر اعلایی، روی برتابد و به جانب دون‌مرتبه‌ترین موجودات عطف عنان کند» (آگوستین، ۱۳۸۷: ۲۲۰).

نتیجه اینکه، گناه نخستین آدم و گناهان عملی فرزندان او همگی تجلی انحراف در رویکرد و التفات انسان است. اگر انسان به جای خیر مطلق به خیرهای متغیر و ناپایدار روی کند، دچار گناه شده است و بی‌گمان، گناه هرچه هم جزئی باشد، اثر عمیق خود را در اندرون انسان برجای می‌گذارد؛ به گونه‌ای که حتی ممکن است انسان، ناخواسته یا ندانسته هم مرتکب گناه شود. این سخن بدین معناست

که وقتی انسان به قول آگوستین، از سر جهالت با غلیان شهوت دست به گناه می‌زند، گرچه به ظاهر به نحوی غیرارادی چنین کرده است، ولی چون همین افعال، نخست در گناه نخستین و در درجه بعد در گناهان عملی آگاهانه و تعمّدی ریشه دارند، باز مرتکب گناه شده است (پورسینا، ۱۳۸۵: ۱۸۷-۱۸۸). بنابراین طبق این دیدگاه سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا گناه (شر اخلاقی) ذاتی عالم است.

#### ۴- شر و گناه:

به طور کلی می‌توان گفت در فلسفه مسیحیت، شر اخلاقی عنوان مخصوصی گرفت و آن عنوان «گناه» بود (ژیلسون، ۱۳۷۹: ۱۹۵). در اندیشه آگوستین نیز مفهوم شر (شر اخلاقی) بیشتر تا طبیعی) و گناه درهم تنیده شده‌اند. یکی از علل گرایش آگوستین به مانویّت و سپس مشرب افلاطونی، یافتن راه حلی برای معضل شر بود. زندگی خود آگوستین نیز که قبل از گرویدن به مسیحیت در گناه (شر اخلاقی) موج می‌زد، باعث شده بود وی به دنبال یافتن خاستگاه شر در عالم باشد. به همین سبب، وی برای یافتن پاسخ خویش، دو راه حل پیش می‌گیرد: ۱- به تبعیت از افلاطونیان، شر را ذاتی عالم ماده نمی‌داند و معتقد است شر، امری عدمی است و اصلاً وجودی نیست تا برای توجیه آن به خالق و مبدأ نیازی باشد و به عبارت دیگر، شر همان غیاب خداست و گرنه کل دستگاه آفرینش خیر است. وی گاهی نیز شر را امری نسبی می‌داند؛ یعنی ممکن است امری برای موجودی نیک و خوب باشد و برای موجود دیگر شر باشد؛ ولی چیزهایی که شر و بد دانسته می‌شود، اگر در مقایسه با کل عالم در نظر گرفته شوند، زیبا و تحسین برانگیز هستند (آگوستین، ۱۳۹۲: ۴۷۶). ما چون همه چیز را با آسایش داشتن و نداشتن خود می‌سنجیم. برخی موجودات را بد می‌دانیم؛ درحالی که مخلوقات، نه در ارتباط با آسایش داشتن و نداشتن ما، بلکه در ارتباط با طبیعت خودشان است که آفریدگار خویش را

همه گناهکارند، همه نیازمند نجات‌اند؛ ولی بشر هرگز نمی‌تواند به مدد ابزارها و امکانات خود، به دوستی با خدا درآید و ناتوان از آن است که خود را نجات دهد. دگرگونی حتمی باید از بیرون اوضاع و احوال بشر صورت گیرد. آگوستین سعی می‌کند این مشکل را با ارائه تبیینی جدید حل کند که بر لطف الهی مبتنی است. به همین سبب می‌گوید: «فقط کسی که در ابتدا آن را عطا کرده است، می‌تواند آن را برگرداند» (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۹۳). از دیدگاه وی، فیض «موهبتی» است که خداوند آن را اعطا کرده است؛ اما نه به سبب شایستگی انسان. خداوند به خواست خود بشر را از بند گناه می‌رهاند و این به مثابه موهبتی الهی است؛ چیزی نیست که خود بتوانیم آن را تحصیل کنیم. از سوی دیگر، زمانی که بشر سعی می‌کند با توان خود و بدون کمک از فیض الهی زندگی کند، دچار گناه می‌شود؛ بنابراین بشر می‌تواند با اختیاری که دارد به موجود نجات‌دهنده‌ای معتقد باشد و از لطف و رحمت او بهره‌مند شود (کاپلستون، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۷). این موجود نجات‌دهنده حضرت عیسی مسیح است. خدا با لطف و رحمتش و از آنجاکه بندگان را دوست داشت، تصمیم گرفت که کفاره گناه انسان را پردازد؛ از این رو، پسر یگانه‌اش را به دنیا فرستاد تا با تجسد خود و پذیرفتن جسم و نفس انسانی و به دنبال آن، کشته شدن بر روی صلیب، بندگان را از گناه رهایی بخشد. وی عیسی مسیح را قربانی عظیمی می‌داند که می‌خواهد گناه بزرگی را پاک کند که ساحت انسانیت را آلوده کرده است.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه داشت این است که با وجود فیض الهی نقش اراده چگونه است.

#### ۶- اراده و گناه:

تأکید آگوستین بر آموزه فیض به معنای نادیده گرفتن اختیار و اراده برای انسان نیست. وی اساساً گناهی را که بدون اراده از انسان سرزند، گناه نمی‌داند. حتی اصل گناه

جلال می‌دهند (همان: ۴۹۹). ۲- پاسخ دوم وی برگرفته از کتاب مقدس است، که می‌گوید شر در این عالم، محصول و اثر همان گناه اولیه است و به صورت ارثی به انسان‌های بعدی منتقل می‌شود. «به وساطت آدم، گناه داخل جهان شد و به گناه، موت و این‌گونه موت بر همه طاری شد. از آنجا همه گناه کردند» (نامه به رومیان، ۱۲: ۵). بنابراین آگوستین دریافت که چیزی در درون انسان وجود دارد که همواره او را گرفتار می‌کند. وی این گناه را منشأ تمام بیچارگی‌ها و بدبختی‌های بشر و منشأ شر دانست. آگوستین حتی شروری مانند سیل، زلزله، بیماری، طوفان و... را نتیجه کيفر گناهان می‌داند. پس شرور یا گناه هستند یا کيفر گناه. اینجاست که بشر برای رهایی از این وضعیت خویش نیازمند به فیض الهی است:

#### ۵- فیض و گناه:

آگوستین به نظریه پرداز فیض معروف است. دیدگاه وی در باب فیض نشأت گرفته از دیدگاه پولس رسول است (رساله به غلاطیان، ۶: ۱۳ و ۱۴). چون زندگی آگوستین سراسر لطف و فیض خداوند بوده است؛ درنهایت به این می‌رسد که تنها فیض الهی است که انسان‌ها را نجات می‌دهد. وی حتی ایمان آوردن خویش را هم بدون اصل فیض خداوند ناممکن می‌داند و در سراسر اعترافات، لطف خدا را هادی و راهنمای خود برای نجات از وضعیت گناه‌آلود خویش و پذیرش مسیحیت می‌داند؛ از این رو، می‌گوید: «انسان هر قدر هم که کردارش ستودنی باشد، اگر مشمول لطف تو نشود، امتحانش بسیار دشوار خواهد بود» (آگوستین، ۱۳۸۷: ۲۸۶). در دیدگاه آگوستین، آموزه فیض، ارتباط تنگاتنگی با مسئله گناه اولیه دارد. وی معتقد است گناه نخستین، اراده بشر را به حلدی متأثر کرده است که دستیابی مجدد بشر به اراده‌ای پاک و پالوده از گناه را با نوعی دشواری حداکثری مواجه ساخته است؛ تا آنجاکه دخالت مستقیم خدا در رسیدن به چنین مقصودی را ضروری می‌سازد. طبق این دیدگاه، از آنجاکه

از نظر او همین حضور عنصر اراده است. به همین سبب تأکید می‌کند که هیچ فعلی اگر از سر اراده انجام نشده باشد، گناه یا کار خیر نیست. اگر انسان اختیار نداشت، کیفر و پاداش اخروی بی‌معنا و ناعادلانه بود (Augustine, 1999:p. 30). درخور ذکر است که آگوستین در آثار خود هیچ تبیین نظام‌مندی از ماهیت و کارکرد اراده به دست نمی‌دهد؛ با این حال، بسیاری از ملاحظات آگوستین در این مورد بر مفهوم گزینش آزادانه اراده متمرکز است که با مفاهیم دیگری از قبیل فیض و گناه اولیه ارتباط تنگاتنگی دارد. به اعتقاد او، نخستین اختیاری که انسان پس از آفرینش خود دریافت کرد، توانایی او بر انجام یا ترک گناه بود (آگوستین، ۱۳۹۲: ۱۱۰۷). آگوستین با این توضیحات نشان می‌دهد که گناه نخستین کاملاً آگاهانه و از سر اختیار صورت گرفته است و با اینکه به دنبال یک فریب (فریب مار یا شیطان یا هر دو) صورت گرفته است، ولی از سر اجبار نبوده است. وی در تمام آثار خود به حضور عنصر اراده و در نتیجه استفاده نادرست و متکبرانه بشر از این عنصر تأکید می‌کند (آگوستین، ۱۳۸۷: ۲۸۸۸). به همین سبب، تأکید می‌کند «اراده آزاد عمدتاً برای انسان باعث رنج و بدبختی است؛ هم بدبختی موقت و هم بدبختی ابدی» (Karfikova, 2012:p. 271). بعد از بیان این مقدمات، بحث اصلی ارتباط بین مرگ و گناه مطرح شده است.

#### ۷- ارتباط بین مرگ و گناه:

متفکران مسیحی در باب ماهیت گناه مرتبط با مرگ سه دسته می‌شوند: ۱- بعضی می‌گویند مراد همان گناه نخستین است. ۲- عده‌ای می‌گویند مراد از این گناه همان گناهان معمولی است که مرتکب می‌شویم و ناخواسته در شناخت ما از عالم واقع اثر می‌گذارند. ۳- برخی نیز جمع هر دو نظریه را می‌پذیرند و معتقدند که گناه نخستین، آثاری در شناخت از عالم واقع دارد؛ همچنان که گناهان

روزمره هم، تأثیرات منفی و مخرب دیگری بر شناختی که از عالم واقع وجود دارد برجای می‌گذارند (ملکیان، بی‌تا: ۸۵). آگوستین را می‌توان در دسته سوم جای داد. وی هر دو دسته گناه را علت و عامل مرگ معرفی می‌کند: ۱- گناه نخستین که باعث شد جملگی ما به همراه آدم، مرگ را به جان بخریم (گناه ذاتی)؛ ۲- گناهان ارادی اختیاری که نسبت به خدا، خود و دیگران مرتکب می‌شویم (گناهان عملی) (آگوستین، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

#### ۷-۱- گناه و مرگ جسم:

با توجه به آنچه در باب گناه نخستین گفته شد، آگوستین اصرار دارد مرگ جسم را هم بر مبنای گناه نخستین توجیه کند؛ از این رو، معتقد است این‌گونه نبوده است که خداوند از اول، طبق قانون طبیعت، مرگی را مقدر کرده باشد؛ بلکه جدا شدن نفس از جسم، بخشی از مجازات عادلانه گناه انسان است. وی طبق کتاب مقدس، معتقد است جسم انسان پیش از گناه کردن وضعی دیگر داشت و چنان ساخته شده بود که اگر گناه نکند، ابدی شود؛ چون جسم نفسانی بود؛ ولی می‌توانست در اثر طاعت، روحانی و در نتیجه ابدی شود. بنابراین طبیعت این جسم مانند طبیعت فرشتگان نبود که در صورت نافرمانی باز هم فناپذیر باشد؛ بلکه به او گفته شده بود که اگر نافرمانی کند، می‌میرد؛ همان‌طور که به او گفته شده بود اگر از عهده وظایف بندگی برآید، به فناپذیری فرشته‌آسا و از لبت سعادت‌آمیز دست می‌یابد و مرگ به سراغش نمی‌آید (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۳۳)؛ ولی انسان با وجود این هشدار، چون احکام خداوند را ننگه نداشت و خواست خود را بر خواست خداوند ترجیح داد، مرگ بر او غلبه کرد (Schaff, 1887:p. 135 -136). آدم نمی‌دانست که نتیجه عصیانش مجازات اعمال‌شده از سوی خداوند است که آن چنان سخت خواهد بود که کل وجود وی را تغییر خواهد داد؛ به نحوی که آن‌ها را در اسارت گناه و در معرض تلخی مرگ قرار می‌دهد (Mcwilliam, 1992:p. 133) و این تغییر شرایط فقط مختص خودش



مرگ روح است که آتش ابدی را به دنبال دارد؛ از این رو می‌گوید: از مرگ جسم نترسید؛ بلکه از لعنت مرگ روحانی بترسید که منجر به عذاب ابدی روح و بدن، هر دو، می‌شود» (Schaff, 1887:p. 248).

روشن است که این دیدگاه آگوستین درست نقطه مقابل دیدگاه کسانی است که معتقدند سعادت نفس هنگامی کامل می‌شود که کاملاً از جسم عاری شود و به صورت نفس ساده و عریان به سوی خدا بازگردد. در نتیجه این دیدگاه، پیوند نفس با جسم است که مجازات است، نه جدا شدنش از آن. آگوستین در پاسخ به این افراد می‌گوید: جسم فانی رنجورِ میرا که بر اثر گناه تغییر یافته است و در نتیجه مانند باری بر نفس سنگینی می‌کند، باید از آن جدا شود، نه هرگونه جسمی (آگوستین: ۵۴۸-۵۴۹).

۷-۲- گناه و مرگ نفس: آگوستین زندگی در گناه را «مرگ روح» تعریف می‌کند (Schaff, 1890:p. 106) که نتیجه آن رها شدن از طرف خداوند است. در این حالت، نفس، هرچند که جاودانه است، ولی با گناه که ویرانگر آن است به مرگ خاص خویش گرفتار می‌شود و به گونه‌ای در تاریکی گناه غوطه‌ور می‌شود که نمی‌تواند واقعیت‌های پیرامون خویش را تشخیص دهد. در این وضعیت، گویی روح انسان از کف رفته است (آگوستین، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۱۰)؛ چون قوای خویش را از دست می‌دهد و دیگر حس و دریافت ندارد. این مرگ از دیدگاه آگوستین، خاص انسان نیست؛ بلکه فرشتگان نامیرا نیز به سبب نافرمانی می‌توانند گرفتار آن شوند. وی همچنین معتقد است آدم نیز با نافرمانی نخستین خود که با اراده خویش انجام داد، خدا را ترک کرد و این دورافتادن از خدا، مرگ نفس را برای او به دنبال داشت؛ چون «علاوه بر به هم خوردن وضعیت فیزیکی وی در اثر گناه، باعث فاسد شدن وضعیت هستی‌شناختی او و شکسته شدن ارتباطش با خدا شد» (Nisola, 2012:p. 103). خداوند نیز با خطاب «آدم کجا هستی؟» به همین مرگ اشاره می‌کند. سخن مذکور از روی بی‌خبری و استفهام

نیست؛ بلکه چون طبیعت نطفه‌ای که قرار بود انسان‌ها از آن منتشر شوند، از ابتدا در آدم و حوا وجود داشت، طبیعت آنان نیز فاسد و فرزندانی که متولد می‌شوند، محکوم به مرگ هستند؛ از این رو، هیچ انسانی جز در این حالت متولد نمی‌شود و گویی همه با زنجیر مرگ بسته شده‌اند. وی همچنین معتقد است منظور خداوند از این هشدار «روزی که از آن خوردی به مرگی خواهی مرد» (پیدایش، ۲: ۱۷) این است که آدم و حوا از همان روزی که میوه ممنوعه را خوردند، نه تنها از جسم جدا شدند، بلکه در همان روز، طبیعت آنان بدتر شد و فساد به آن راه یافت و با رانده شدن کاملاً عادلانه از درخت حیات، ضرورت حتی گرفتار شدن به مرگ جسمانی دامنگیرشان شد و ما نیز در این ضرورت متولد شدیم. «بنابراین مرگ جسمانی ناخواسته، نتیجه مرگ روحانی ارادی آدم است» (Nisula, 2012:p. 108). از این رو، انسان که به خواست خودش در روح، مرده بود، محکوم شد که برخلاف خواست خودش در جسم نیز بمیرد. در این حالت محکومیت بود که خداوند خطاب به انسان گفت: «تو خاک هستی و به خاک بر خواهی گشت» (پیدایش، ۳۰: ۱۹). اینجا بود که اگر فیض خدا او را نجات نداده بود، به مرگ ابدی نیز محکوم می‌شد؛ زیرا وی حیات ابدی را ترک کرده بود. آگوستین به این دلیل این مجازات را عادلانه می‌داند که پرهیز از آن گناه خیلی آسان بود؛ ولی تکبر و خودبزرگ بینی انسان مانع تسلیم شدنش شد (همان: ۵۹۷-۵۹۹).

آگوستین با اینکه جدا شدن نفس از جسم را مجازات گناه می‌داند، معتقد است باز خرید کامل ما از گناه در گرو نجاتمان از بدن است و تازمانی که ما تخته‌بند تن هستیم، قادر به گناه کردنی. تنها بعد از مرگ است که ما به وضعیت سعادت کامل می‌رسیم که در آن گناه کردن غیرممکن است (Bonner, 2007:p. 84)؛ به همین دلیل این نکته را تذکر می‌دهد که «مرگ بدن با رستاخیز، تمام می‌شود. آنچه باید از آن ترسید و نگران‌کننده است،

گفته نشد؛ بلکه خداوند به آدم یادآوری می‌کند که به جایگاه کنونی‌اش توجه کند که دیگر خدا در او نیست و به او عصیان ناشی از تکبرش را تذکر می‌دهد (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۶۱)؛ زیرا از دیدگاه آگوستین تکبر بود که باعث گناه نخستین انسان شد و «تکبر آغاز هر گناهی است» و «آغاز تکبر زمانی است که انسان از خدا ببرد» (Augustine, 1886:p. 273). پس آدم در اثر تکبر، گناه را وارد عالم کرد و به سبب گناه مرگ را؛ زیرا مرگ، حاصل مخالفت خداوند با متکبران است: «انسان... علامت مرگ را که نشان گناه خود اوست، بر دوش می‌کشد تا همواره به یاد داشته باشد که تو با متکبران مخالفت می‌ورزی» (آگوستین، ۱۳۸۷: ۴۷). بنا بر آنچه آمد، مفهوم زندگی مرده در مقابل حیاتی که از طریق ایمان زنده خوانده می‌شود، مفهومی محوری در نظر آگوستین است. به باور او، تنها حیاتی، حیات واقعی است که صرفاً به سوی خدا جهت‌گیری شده باشد. آلودگی به گناه، انسان را از دستیابی به این حیات محروم می‌کند. آگوستین کشش‌های گناه‌آلود را به نفس مرده نسبت می‌دهد و معتقد است زنده‌بودن جان در گرو دوری‌جستن از اموری است که انسان را به سمت گناه و در نتیجه مرگ می‌کشانند. براین اساس، «تمام ملت‌هایی که خداوند را فراموش کرده‌اند، ستمکار و شایسته جهنم هستند. آن‌ها با فراموش کردن خداوند زندگی مناسب را فراموش می‌کنند؛ از این رو، به سمت مرگ رهسپار می‌شوند که همین خود نوعی جهنم است» (Augustine, 2002:p. 155)؛ اما با به یادآوردن خداوند، به سوی زندگی برمی‌گردند و با این یادآوری، زندگی مناسب خود را که با فراموش‌کاری از دست داده بودند به دست می‌آورند (Ibid). وی انسان‌های بی‌خدایی که در این دنیا، بعضی‌جانشین بعضی دیگر می‌شوند را مردگانی می‌داند که جانشین مردگان دیگر می‌شوند. این افراد از دیدگاه آگوستین به جای اینکه جلال خدا را دوست داشته باشند به جلال‌های فانی دنیوی چسبیده بودند و آن‌قدر به این

اوضاع دلخوش بودند که آرزو می‌کردند پس از مرگ نیز بر زبان کسانی که آنان را تحسین می‌کنند، زنده بمانند (آگوستین، ۱۳۹۲: ۲۲۸). به همین دلیل «ما کسی را که به عنوان مؤمن می‌میرد، فقط براساس بدن، مرده می‌دانیم، نه براساس نفس. همان‌طور که اگر کسی را قوی یا زیبا می‌دانیم، منظور ما بدن است نه نفس» (Augustine, 2002:p. 162). گفتنی است هرچند آگوستین روح بدون خدا را یک روح مرده می‌داند، اما بر این باور است که روح، جاودانه است و هیچ وقت از زندگی خالی نیست و زندگی‌اش متوقف نمی‌شود؛ حتی زمانی که اسفبارترین زندگی را داشته باشد (O Dalvy, 1987:p. 35). بنابراین، هرچند درباره نفس می‌توان گفت گناه موجب مرگ و ازدست رفتن گونه‌ای حیات ویژه آن می‌شود که عبارت است از روح خدا که او را برای زندگی حکیمانه و سعادت‌مندانه توانا می‌سازد، ولی چون فناپذیر آفریده شده است، زیستن او (هرچند با گونه‌ای زندگی توأم با بدبختی) متوقف نمی‌شود و زمانی که به خدا برگردد و به خداوند معرفت حاصل کند، پاداش وی معرفت جاودانه خواهد بود؛ اما هیچ کس نمی‌تواند به این مرحله برسد، مگر اینکه خود را از این دنیا دور کند (Schaff, 1887:p. 113).

۳-۷- گناه و مرگ ابدی: آگوستین معتقد است برای گناهکاران در هنگام داوری نهایی، نوع جدیدی از مرگ اتفاق خواهد افتاد که از هر شری بدتر و سخت‌تر است؛ چون مرگی است که با هیچ مرگ دیگری به پایان نمی‌رسد و جدایی نفس از جسم نیست؛ بلکه اتحاد آن دو در مجازات ابدی است. در آنجا برخلاف وضع فعلی، انسان‌ها در حال پیش یا پس از مرگ نخواهند بود؛ بلکه پیوسته در حال مردن هستند (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۴۵).

در مرگ حاضر، روح از بدن برخلاف خواستش جدا می‌شود؛ ولی در مرگ ابدی، روح در بدن برخلاف خواستش نگه داشته می‌شود. تحمل درد روانی که سبب آن دوری از خداوند است و تحمل درد فیزیکی از آتش

ابدی، تجربه یک نوع از درد روانی جسمانی بی‌پایان خواهد بود که وحدت روح و بدن آن را به اجرا درخواهد آورد (Vessy, 2012:p. 361). وی این قسم مرگ را مرگ دوم می‌داند و با استناد به این سخن کتاب مقدس بر آن تأکید می‌کند: «از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیستند، بیم مکنید؛ بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم» (انجیل متی، ۱۰: ۲۷). از دیدگاه آگوستین هنگامی که این مرگ اتفاق می‌افتد، جنگ و تعارضی بین اراده و احساسات به وجود می‌آید که چیزی از آن سخت‌تر و تلخ‌تر نیست. اراده با احساسات مخالفت می‌کند و احساسات با اراده. در واقع، در اینجا دشمنی‌ای است که با پیروزی یک طرف به پایان نمی‌رسد. رنج چنان با طبیعت جسم درگیر می‌شود که هیچ یک از آن دو، دیگری را تحمل نمی‌کند. در این دنیا رنج وجود دارد؛ ولی در رنج‌ها و تعارض‌های این زندگی، یا رنج پیروز می‌شود و مرگ، احساسات را از میدان بیرون می‌کند، به طوری که بسیاری افراد از شر رنج و درد به مرگ پناه می‌برند، یا اینکه طبیعت پیروز می‌شود و تندرستی، رنج را از میدان بیرون می‌کند؛ ولی در جهان آینده رنج ادامه می‌یابد تا عذاب کند و طبیعت باقی می‌ماند تا عذاب را حس کند. هیچ یک از این دو معدوم نمی‌شود تا مجازات معدوم نشود. تأکید آگوستین در این قسم مرگ بر این مبنا است که نفس می‌میرد؛ زیرا ارتباط حیات آن با خدا قطع می‌شود؛ ولی جسم نمی‌میرد؛ چون حیات آن به نفس بستگی دارد و باید زنده باشد تا بتواند عذاب‌های جسمانی پس از رستاخیز را احساس کند. پیش‌فرض این دیدگاه آگوستین این است که نفس چون در طبیعت خویش جاودانه آفریده شده است، نمی‌تواند بدون نوعی زندگی باشد؛ ولی وقتی که نفس موجب حیات جسم نباشد، بلکه موجب رنج آن در کيفری ابدی باشد، چگونه می‌توان آن را زنده نامید. این بدترین و بزرگ‌ترین مرگی است که در آن مرگ هرگز نمی‌میرد (آگوستین، ۱۳۹۲: ۲۷۸ و ۹۱۱-۹۱۲). بنابراین هرچند که در این وضعیت

محکومیت نهایی، احساس انسان متوقف نمی‌شود، ولی از آنجاکه این احساس، نه مطبوع است تا شیرین باشد و نه پایدار است تا کامل باشد، بلکه مجازاتی است دردناک، بیشتر، شایسته نام مرگ است تا زندگی. به گفته کی‌یرکگور: «عده‌ای گمان می‌کنند که مرگ بدترین بلاست و به سبب اینکه از مرگ می‌ترسند، ناشاد هستند؛ اما ما مانند سربازان رومی از مرگ نمی‌ترسیم. ما بلایی بدتر را می‌شناسیم. اولین بلا، آخرین بلا و بلکه بدترین آن‌ها این است که زندگی کنیم. در واقع، اگر انسانی باشد که نتواند بمیرد و اگر افسانه‌ای که درباره یهودی سرگردان سخن می‌گوید، درست باشد، چرا باید در این باره تردید کنیم که او را ناشادترین انسان بنامیم؛ بنابراین باید تأکید کرد که ناشادترین کس، آن کسی است که نمی‌تواند بمیرد...» (kierkegard, 1978:p. 220- 221). به تعبیر چایدستر: «فرد لعنت شده در حالتی میان مرگ و زندگی دست و پا می‌زند و طلب مرگ می‌کند؛ اما او را از این عذاب رهایی نیست؛ حتی رهایی با مرگی دوباره» (چایدستر، ۱۳۸۰: ۳۳۷-۳۴۱). این دیدگاه آگوستین یادآور آیات قرآن است: «لا تبقی و لا تذر: نه می‌میراند و نابود می‌کند و نه رها می‌سازد» (مدثر/ ۲۸). همچنین «لا یموت فیها و لا یحیی: نه در آن می‌میرند و نه زنده می‌مانند» (طه/ ۷۴ و اعلیٰ ۱۳). آگوستین این فرجام و شر اعلیٰ را برای کسانی می‌داند که بد زیستن و سرپیچی از امر خدا را در این دنیا انتخاب می‌کنند (آگوستین، ۱۳۹۲: ۹۱۱-۹۱۲) و با گناهان خویش از خدا رویگردان می‌شوند؛ بنابراین تنها حکم درخور چنین افرادی کیفر ابدی است. به عبارت دیگر، کیفر ابدی دینی است که ما باید به خاطر گناهانمان به خداوند پردازیم. به تعبیر برخی مفسرین «پیامد گناه، مرگ جسمی نیست که روح از بدن جدا می‌شود؛ بلکه مرگ ابدی روح است. عصیان آدم موجب فناپذیری انسان نشد؛ بلکه موجب مرگ ابدی شد؛ همچنین زندگی دنیوی را تحت تأثیر قرار نداد؛ بلکه کیفر ابدی را به خاطر گناه به دنبال داشت. نسل آدم همان

وضعیت آغازینی را دارند که آدم ابوالبشر داشت. اگر آن‌ها از رفتار ناشایست او پیروی کنند، سزاوار همان کیفر خواهند بود و اگر بهتر از او عمل کنند، پاداش آن‌ها برای حیات نیکوی زمینی، سعادت ابدی خواهد بود. اگر مرگ جسمانی کیفر گناه باشد، این مرگ با بخشش گناه از میان خواهد رفت. این بخشش از طریق غسل تعمید حاصل خواهد شد» (Karfikova, 2012:p. 173). بنابراین مرگ ابدی از دیدگاه آگوستین شری است که باید برای رهایی از آن درست‌زیستن را انتخاب کنیم.

حال اگر از آگوستین پرسیده شود هنگامی که آدم و حوا نافرمانی کردند به کدام یک از اقسام مرگ (که گفته شد) دچار شدند؟ وی معتقد است به تمام اقسام مرگ (مرگ جسم، مرگ نفس، مرگ کل و مرگ ابدی که مرگ دوم نامیده می‌شود). دچار شدند. وی حتی بر مبنای کتاب مقدس معتقد است منظور خداوند از این جمله کتاب مقدس: «روزی که از آن خوردی، به مرگی خواهی مرد»، این است: «روزی که مرا از روی نافرمانی ترک کنی، من تو را از روی عدالت ترک خواهم کرد.» از دیدگاه آگوستین «مرگی» که در اینجا به کار گرفته شده است، منظور یک مرگ یا مرگ اول نیست؛ بلکه مرگ‌های دیگری را نیز که لازمه این مرگند دربرمی‌گیرد (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۴۶).

#### ۸- چستی میوه ممنوعه:

پیرو مسائلی که مطرح شد، در اینجا دو سؤال مهم به ذهن خطور می‌کند: ۱- میوه ممنوعه چه بود؟ ۲- چرا سایر گناهان، طبیعت بشری را تغییر نمی‌دهند؛ آن‌طور که تخلف نخستین انسان‌ها طبیعتشان را تغییر داد، طوری که، هم تسلیم مرگ شدند و هم این همه احساسات خشم و رشک، طبیعت آن‌ها را متلاطم و آشفته ساخت؟ در پاسخ سؤال اول باید گفت آگوستین بر مبنای کتاب مقدس (پیدایش، ۲: ۱۷)، میوه ممنوعه را درخت معرفت نیک و بد می‌داند و در تحلیل آن می‌گوید: هنگامی که آدم و حوا از آن درخت خوردند، در این آگاهی سهمیم شدند که چه

لباس فیضی بر ایشان پوشانده شده بود؛ لباس فیضی که تا بر تن داشتند، اندام‌هایشان نمی‌توانستند با اراده آنان مخالفت کنند؛ بنابراین با انجام آن گناه، چشمانشان برای دیدن معرفت خیر (که از دست داده بودند) و شر (که در آن افتاده بودند) باز شد. این معرفت در عوض نافرمانی و بی‌ایمانی حاصل شده بود؛ ولی اگر آدم و حوا این معرفت را به دست نمی‌آوردند، در پرتو ایمان به خدا و فرمانبرداری از او سعادت‌مندتر بودند (آگوستین، همان: ۶۰۳). آنان با این نافرمانی به آثار زیانبار و شکستن مرزهایی که خداوند برای آن دو قرار داده بود، آگاهی یافتند. آنچه در اینجا مهم است خود عصیان است که مرگ و هلاکت آنان را به دنبال داشت. بنابراین مسئله میوه و نوع آن و به طور کلی ظاهر فعل نیست؛ بلکه این عمل، تنها به علت خلاف فرمان الهی بودن، نافرمانی است. به تعبیر آگوستین، آدم و حوا طوری برخورد کردند که گویی به جای خدا کسی هست که باید سخن وی را باور کنند و آن هم شیطان بود. شیطان به آنان وعده جاودانگی و عارف نیک و بد شدن داده بود (همان: ۵۹۷-۵۹۸). با این توضیحات جواب سؤال دوم هم روشن می‌شود. بنابراین نباید گمان کرد که ممنوعیت خوردن آن درخت و تغییر ماهیت دادن انسان، به خاطر بدبودن طبیعت آن درخت بود؛ چون غذایی بود که هیچ زیانی نداشت، جز اینکه ممنوع بود و آدم و حوا کار ممنوع را انجام دادند. این نافرمانی بود و نافرمانی عین گناه است (همان: ۵۵۷). آن دو طوری آفریده شده بودند که تسلیم برای آنان یک امتیاز بود؛ ولی ایشان با عملی کردن اراده خود در مقابل آفریدگار، هلاکت خویش را به جان خریدند و با این انتخاب، فرمان خدا را خوار شمردند؛ خدایی که آن‌ها را به صورت خودش خلق کرده بود و بر تمام حیوانات برتری داده و در فردوس مسکن داده بود.

#### ۹- چگونگی انتقال گناه به نسل بشر:

یکی از سؤالاتی که در مورد دیدگاه آگوستین به ذهن

نیست و خداوند به هرکس که بخواهد، می‌دهد و به هرکس که نخواهد، نمی‌دهد و هیچ‌کس حق اعتراض و سؤال ندارد.

علاوه بر این، از دیدگاه آگوستین، «سلاله آدم هنگام گناه در صلب او بودند و به طرزی رازآمیز در این گناه دست داشتند و بدین ترتیب کیفر را به ارث بردند؛ به همین سبب، همه توش و توان خود را برای کار خیر از دست دادند؛ مگر آنکه به فضل الهی به انجام عمل نیک توانا شوند؛ اما به فرمان عدل خداوند، همه انسان‌ها از فضل الهی برخوردار نمی‌شوند و تا همیشه بی آنکه ملاحظه استحقاق در کار باشد به محنت گرفتار می‌شوند. آگوستین می‌پذیرد که این خودسرانه به نظر می‌رسد و از نظر انسان، ناعادلانه است؛ اما معتقد است که دلیل این اراده الهی در قیامت آشکار خواهد شد» (Bonner, 2007:p. 5- 6).

او این باورهای خود را چنان با صراحت بیان کرده است که هیچ‌جایی برای توجیه و تأویل باقی نمی‌گذارد. پلاگیوس (Pelagius) (۳۶۰-۴۲۲)، راهب و متکلم بریتانیایی هم‌عصر آگوستین، در عکس‌العمل به این دیدگاه آگوستین که باعث سستی مسیحیان در اجرای اخلاقیات و دستورات دینی شده بود، نظریه آزادی کامل اراده انسان را در کلام مسیحی ارائه کرد. در آن عصر برخی از مسیحیان به دلیل ضعف ایمان یا تمایلات دنیوی حاکمیت اراده خداوند را در انجام امور بهانه قرار می‌دادند و پایبند نبودن در اجرای احکام مسیحی را به خواست خداوند ربط می‌دادند و نوعی جبرگرایی را در پیش گرفته بودند. پلاگیوس برای مقابله با این جریان بر نیروی طبیعی انسان، تأکید و اعلام کرد که اگر انسان بخواهد، می‌تواند عمل نیک انجام دهد. بدین ترتیب انسان براساس ذات و با آزادی می‌تواند خیر یا شر را بخواهد و با اعمال خوب به رستگاری برسد. فیض عیسی براساس استحقاق افراد به آن‌ها داده می‌شود، نه براساس انتخاب صرف و جبری خداوند. در واقع، هر یک از افراد بشر قابلیت دارد به رستگاری برسند. چنین نیست که آنان در دام گناه قرار گرفته باشند؛ بلکه می‌توانند هر چیزی را که برای

خطور می‌کند این است که: چگونه گناهان از آدم به فرزندان وی منتقل شد. آگوستین معتقد است در هنگام گناه نخستین و محکومیت آدم و حوا نطفه کل نژاد انسان با آن‌ها بود و به همین سبب وارث گناهان آنان شدند و محال بود از آنان چیزی جز در وضعیت خود آنان پدید آید. طبیعت آنان متناسب با بزرگی گناهشان به وضعیتی بدتر متحول شد؛ به گونه‌ای که آنچه پیش‌تر، مجازات نخستین انسان‌هایی بود که گناه کرده بودند، پیامدی طبیعی برای فرزندان‌شان شد. از سوی دیگر، به تعبیر آگوستین، تولید انسان از انسان مانند تولید انسان از خاک نیست؛ زیرا خاک ماده خامی بود که انسان اولیه از آن آفریده شد و آن انسان نیز پدری شد که انسان‌ها از او زاده شدند؛ و هرچند که گوشت از خاک پدید آمده است، ولی گوشت و خاک یکسان نیستند (آگوستین، ۱۳۹۲: ۵۳۵). منظور آگوستین از این کلام این است که همان‌طور که انسان خصوصیات جسمانی خود را از والدین خود می‌گیرد، طبیعت گناه‌آلود را هم از آدم به ارث می‌برد؛ به عبارت دیگر، گناه از لحاظ زیست‌شناختی به شکل وراثتی و ژنتیکی از نطفه آدم به فرزندان وی منتقل شد. علاوه بر آن، گناه، فطری است و ویژگی‌های فطری انتقال می‌یابند. به دلیل همین وراثت، وضع جدید (که محکومیت به گناه و مرگ بود) در فرزندان‌شان نیز تکثیر شد.

#### ۱۰- نقد دیدگاه آگوستین:

همان‌طور که اشاره شد، آگوستین معتقد بود «فیض» موهبتی از جانب خداوند است. وی به عنوان عالم الهیات مسیحی، موضعی را برمی‌گزید که برای انسان هیچ قدرت و اختیاری باقی نمی‌گذاشت (البته اختیار انسان را ضعیف شده و آلوده به گناه می‌دانست). او به صراحت تأکید می‌کرد: «ما بدون فیض الهی، قادر به هیچ کاری نیستیم»؛ اما این فیض الهی به چه کسی و بر چه معیاری تعلق می‌گیرد؟ آگوستین با استفاده از سخنان پولس معتقد است اعطای فیض به هیچ وجه بر مبنای شایستگی افراد

رستگاری خود لازم است انجام دهند. رستگاری چیزی است که با اعمال نیک به دست می‌آید و خداوند ناگزیر بشر را به خاطر دست آوردهای اخلاقی پاداش می‌دهد. بدین صورت، پلاگیوس اندیشه فیض را به حاشیه راند و آن را خواسته‌های خداوند از بشر برای نیل به رستگاری دانست؛ مانند ده فرمان یا الگوی اخلاقی مسیح. کلام پلاگیوس را می‌توان در این جمله خلاصه کرد: «رستگاری به سبب شایستگی»؛ درحالی که آگوستین به «رستگاری به سبب فیض» می‌اندیشید. براین اساس، دیگر نمی‌توان گناه را موروثی دانست و به دیگری نسبت داد؛ بلکه هرکس مسئول عمل خویش خواهد بود، از جمله آدم. پلاگیوس می‌گفت در واقع خداوند با اعطای شریعت و احکام، دستورهای قدیسان و فرستادن عیسی مسیح، ما را یاری می‌کند و هرگز با شرساختن طینت انسان، ترازو را به زیان رستگاری ما سنگین نمی‌کند. گناه نخستین و سقوطی در کار نیست؛ فقط گناهکار مجازات می‌شود و هیچ گناهی به فرزندان آدم منتقل نمی‌شود. خداوند بهشت و دوزخ را از پیش برای انسان مقدر نمی‌سازد و هرگز به میل خود معین نمی‌کند که چه کس مشمول رحمت او شود، یا به لعنت گرفتار آید؛ بلکه انتخاب سرنوشت ما را به خودمان وامی‌گذارد. پلاگیوس می‌گفت نظریه گناه ذاتی انسان، تقصیر گناهان بشر را بزدلانه به گردن خدا می‌اندازد (دورانت، ۱۳۷۳: ۸۴-۸۶). آگوستین مرگ را مجازات گناه می‌داند؛ ولی پلاگیوس این دیدگاه را رد می‌کند و می‌گوید: «مرگ برای انسان طبیعی است و مجازات گناه آدم نیست. علاوه براین، وی استدلال می‌کند غسل تعمید تنها برای بخشش گناهان در طول زندگی فرد است؛ بنابراین در مورد کودکان غیر ضروری است... او در مقاله‌اش استدلال می‌کند که انسان می‌تواند بدون گناه زندگی کند. پس گناه، ذاتی انسان نیست؛ ولی با این اعتراض خود به کلیسا، بی‌گناه تبعید شد» (Atkins, 2001: p. 231-232). علاوه بر پلاگیوس، برخی همچون تئودوروس و سلستوس نیز دیدگاه آگوستین را نقد می‌کنند. تئودوروس منکر آن بود که گناه آدم، منشأ و

علت مرگ باشد. سلستوس دوست و شاگرد پلاگیوس که دیدگاه‌های او را برای عامه مردم تبلیغ می‌کرد، معتقد بود آدم بنا بود بمیرد، چه گناه می‌کرد یا نمی‌کرد. گناه آدم تنها به خود او آسیب رسانده است، نه نسل بشر (گریدی، ۱۳۷۷: ۱۸۰-۱۸۱). لنکا کارفیکووا از مفسرین آراء آگوستین نیز در این باب می‌گوید: «۱- آدم به مرگ فیزیکی می‌مرد، حتی اگر هیچ گناهی نداشت. ۲- گناهش فقط به خود آسیب رساند، نه به کل نژاد بشر. ۳- قانون یا شریعت دست کم به اندازه انجیل، انسان‌ها را به سوی حکومت خداوند می‌برد. ۴- انسان‌ها حتی قبل از آمدن مسیح، بدون گناه زندگی می‌کردند. ۵- نوزادان تازه متولد شده در همان وضعیت آدم قبل از عصیان هستند. ۶- تمام نژاد بشر، نه در نتیجه گناه آدم می‌میرند و نه دوباره از طریق گناه می‌میرند و نه دوباره از طریق رستخیز مسیح برمی‌خیزند» (Karfikova, 2012: p. 160). مخالفان، همچنین دیدگاه لکه گناه نخستین داشتن فرزندان آدم به هنگام تولد را انکار می‌کنند؛ زیرا معتقدند آن‌ها بدون قید و زنجیر گناه نخستین متولد شده‌اند و به همین ترتیب مطلقاً هیچ نیازی به بخشیده شدن در یک تولد دوباره (غسل تعمید) را ندارند. علاوه براین، آدم متحمل مرگ بدنی شد. آدم اگر هیچ گناهی هم نداشت، می‌مرد؛ نه به خاطر مجازات گناه، بلکه به خاطر وضعیت طبیعی (Karfikova, 2012: p. 165). پس از کشمکش‌های بسیار، پلاگیوسی‌ها انتقال مرگ از آدم و حوا را پذیرفتند، چون این پذیرفتنی بود؛ زیرا کودکان از والدین خود امراضی را به ارث می‌برند؛ ولی هنوز با انتقال گناه به شدت مخالف بودند و معتقد بودند که منظور پولس از انتقال گناه، انتقال مرگ است؛ ولی کاتولیک‌ها آن را در شورای اورانژ و سپس ترنت رد کردند. پلاگیوسی‌ها این تفسیر را هم کنار نهادند و پذیرفتند که آدم باعث گناه شده است؛ اما گفتند منظور گناهی است که بزرگسالان به تقلید از آدم انجام می‌دهند، نه گناه موروثی. این سومین تفسیر را هم شورای ترنت رد می‌کند و تصریح می‌کند که از طریق توالد و تناسل و نه تقلید، گناه به نسل آدم انتقال

یافته است (توکلی، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

حتی شورای اورانژ که در سال ۵۲۹ میلادی و برای داوری در مسئله مورد اختلاف بین آگوستین و پلاگیوس تشکیل شد، کاملاً جانب آگوستین را گرفت و بر کسانی که آلودگی مورثی روح و جسم انسان را انکار می‌کردند، لعنت فرستاد: «هرکس که بگوید گناه آدم تنها بر او اثر کرد و نه بر نسل او و یا بگوید مجازات گناه، تنها مرگ بدن است، نه مرگ روح... لعنت خدا بر او باد» (Hess, 2002:p. 222).

نکته آخر در این باب اینکه می‌توان ماجرای هبوط را به سیر تکاملی بشر بر روی زمین تفسیر کرد. به تعبیر برخی از نویسندگان: «با جرح و تعدیل در نظریه آگوستینی می‌توان آن را با حکمت و عدالت خداوندی سازگار کرد. نخست، همه ماجرای هبوط به تکوین سرشت آدم برمی‌گردد و این ماجرا از ابتدای آفرینش آدم تا اخراج او از باغ عدن و درنهایت قرارگرفتن بر روی زمین، مراحلی است که باید طی می‌شد تا خلقت آدم به منزله رمز نوع بشر کامل شود. دوم، با توجه به مورد بالا، لزومی ندارد هبوط آدم سیر کاملاً سلبی دانسته شود؛ یعنی گفته شود که هبوط، آدم و اولاد آدم را از همه کمالات بهشتی محروم ساخته است؛ بلکه اصولاً همین هبوط شرط لازم برای تحقق آن کمالات در شکل شایسته آنهاست. بنابراین نمی‌توان گفت در اثر هبوط، سرشت آدمی یکسره تباہ شده است و در نهاد آدمی جز میل به شر و فساد وجود ندارد؛ بلکه او درحقیقت ترکیبی از خیر و شر است و در میانه این دو گرفتار آمده است. سوم، می‌توان ماجرای هبوط را به گونه‌ای تأویل کرد که به تبیین عقلی و زیستی، نیاز نباشد. تفسیر بیشتر حکیمان مسلمان درباره هبوط چنین است» (رحمتی، ۱۳۸۸: ۴۹).

### نتیجه‌گیری:

در این مقاله، رابطه بین مرگ و گناه از دیدگاه آگوستین بررسی شده است. ابتدا، اقسام مرگ و گناه از دیدگاه وی، تحلیل و در ادامه، منظور وی از گناهی که باعث

مرگ می‌شود، روشن شده است. آنچه دیدگاه آگوستین را مرموز و فهم آن را دشوار کرده، اعتقاد به گناه ذاتی است. انسان متولد می‌شود، نه تنها با بدن‌های مقدر شده به سوی مرگ، بلکه با قالب‌های متمایل به گناه. علاوه بر آن، مرگ، مجازات گناه انسان مشخص شده است و گناه علت آن است؛ بنابراین گناه هم به معنای یک فعل بد، سزاوار مجازات است و هم به معنای مرگی که نتیجه گناه است. آگوستین گناه نخستین را سرچشمه گناهکاری تمام آدمیان می‌داند و معتقد است هنگام گناه، تمام نسل بشر با وی بودند و گناه و در نتیجه مرگ را از وی به ارث بردند و در واقع آدم در این گناه از تمام نسل خود نیابت کرد؛ بنابراین انسان را به نحو طبیعی بی‌گناه و عقل او را مبرا از خطا و انحراف نمی‌توان تصور کرد. انسان و افکار و اعمال او را فقط براساس و مبنای هبوط می‌توان فهمید و این انسان طبیعی است که هبوط پیدا کرده و با ارتکاب به گناه در این جهان خاکی، گرفتار شده و در شرف رنج و درد و مرگ و غیره قرار گرفته است و بیشتر با توجه به گناه اولیه هست که می‌توان راهی برای رستگاری و فلاح او جست‌وجو کرد. از سوی دیگر، لکه گناه و پلییدی، جزء طبیعت و سرشت انسان نبوده، بلکه مخالف آن است. علت گناه نیز، خالق انسان نبوده، بلکه اراده انسان است. از نظر او، گناه نخستین آدم، رویداد صرف نیست؛ بلکه یک وضعیت است؛ وضعیتی که خداوند برای مجازات آدم و حوا و به خاطر سرپیچی از فرمان خداوند به آنها تحمیل کرد. این وضعیت باعث ازدست دادن بهشت، جاودانگی، قابلیت ادراک رنج جسمانی، فرسودگی، بیماری و شهوت، مرگ و سالخوردگی و ... شد و همه این‌ها موروثی است؛ در نتیجه هر نسلی از انسان را آلوده می‌سازد. به عبارت دیگر، این وضعیت ذاتی بوده است و اکتسابی نیست و از طریق زاد و ولد انتقال می‌یابد، نه از طریق تقلید و تأسی؛ ولی آگوستین در مورد مکانیزم این انتقال چیزی نمی‌گوید. حال باید فیض خداوند، انسان را از این وضعیت نجات دهد؛ ولی فیض هم شامل هر کسی نمی‌شود؛ چون شایستگی‌ها باعث نمی‌شود که فیض اعطا شود؛ بلکه

ابوالقاسم طاهری. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ اول.

۱۰- راسل، برتراند، (۱۳۵۱)، *تاریخ فلسفه غرب (روابط آن با اوضاع سیاسی و اجتماعی از قدیم تا امروز)*. ترجمه نجف دریابندری، بی جا: انتشارات فرانکلین، چاپ سوم.

۱۱- رحمتی، انشاءالله، (۱۳۸۸)، «راز هبوط»، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۴۵، ص ۴۷-۵۰.

۱۲- ژیلسون، اتین، (۱۳۷۹)، *روح فلسفه در قرون وسطی*، ترجمه ع. داوودی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

۱۳- کاپلستون، فردریک چارلز، (۱۳۹۰)، *تاریخ فلسفه*، ج ۲، از آگوستینوس تا اسکوتوس، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

۱۴- کونگ، هانس، (۱۳۸۶)، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۱۵- کتاب مقدس، (۱۹۲۰)، با همکاری گروهی معروف به بریتینیش فورن و بیبل سوسائیتی، لندن: دارالسلطنه.

۱۶- گریدی، جوانا، (۱۳۷۷)، *مسیحیت و بدعت‌ها*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: طه.

۱۷- مجتهدی، کریم، (۱۳۷۹)، *فلسفه در قرون وسطی (مجموعه مقالات)*، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

۱۸- ملکیان، مصطفی، (بی تا): «تأثیر گناه در شناخت انسان سنتی و انسان متجدد»، مجله اندیشه، ص ۸۵-۸۷.

19- Atkins. E.M and Dodaro R. J. (2001). **Augustine Political Writing**. Cambridge. university press.

20- Augustine. saint. (1999). **On Free choice of the will**. translated by Thomas Williams. Hackett Publishing Company. Indianapolis. Cambridge. Seventh Printing.

21- St. Augustine. (1988). **The Fathers of the church**. Translated by John W.Rettig Xavier. Ohio. university Cincinnati.

22-Augustine. (2002). **On the Trinity**.

فیض الهی باعث همه خوبی‌ها و شایستگی‌ها می‌شود. او با صراحت بر این مسئله تأکید می‌کند که خداوند برخی از انسان‌ها را برای نجات برگزیده است، بنابراین، همه چیز در دست خدا است و نجات و رهایی، تنها بخشش خداوندی است. او با توجه به سخنان نقل شده از پولس از جمله اینکه: «چه چیزی داری که نیافتی؟» به این نتیجه رسید که فیض الهی همه کاره است و انسان هیچ نقشی در نجات خود ندارد. او هرچه نامه‌های پولس را بیشتر مطالعه می‌کرد، در این نوع اعتقاد خود راسخ‌تر می‌شد. به این دیدگاه آگوستین از طریق پلاگیوس و دیگر مخالفان وی ایراداتی وارد شده که در متن به آن‌ها اشاره شده است.

#### منابع

##### ۱- قرآن کریم

۲- اسحاقی، سیدحسین، (۱۳۸۶)، *گناه گریزی*، قم: دفتر عقل، چاپ اول.

۳- آگوستین، (۱۳۹۲)، *شهر خدا*، ترجمه حسین توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ دوم.

۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، *اعترافات*، ترجمه سایه میثمی، ویراسته مصطفی ملکیان، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

۵- بلانشو، موریس، (۱۳۸۵)، *ادبیات و مرگ*، ترجمه لیلا کوچگ‌منش، تهران: گام نو، چاپ اول.

۶- پورسینا، زهرا، (۱۳۸۵)، *تأثیر گناه بر معرفت با تکیه بر آراء آگوستین قدیس*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

۷- توکلی، غلامحسین، (۱۳۸۴)، «گناه اولیه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، بهار.

۸- چایدستر، دیوید، (۱۳۸۰)، *شور جاودانگی*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول.

۹- دورانت، ویل، (۱۳۷۳)، *تاریخ تمدن (عصر ایمان، بخش اول)*. مترجمان: ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده،



- 28- Matthews. Gareth b. (2005). **Augustine**. Hong kong. Blackwell Publishing. first published.
- 29- Mcwilliam. Joanne (1992). **Augustine from Rhetor to theologian**. Wilfrid Laurier Un-AUGUSTINE On the Trinity. Books 8° 15. translated by Stephen Mckenna. Cambridge University Press. first published.
- 30- Nisula. Timo. (2012). **Augustine and the function Concupiscence**. Brill Leiden. Boston.
- 31- O Daly. Gerard. (1987). **Augustine's Philosophy of Mind**. Duckworth. British Library Cataloguing in Publication Data. first published.
- 32- Schaff Philip. NPNF 1-04. (1890). **Augustine: The Writings against the Manichaeans and Against the Donatists**. Grand Rapids. MI: Christian Literature. New York. Publishing Co.
- 33- Vessy. Mark. (2012). **A Companion to Augustine**. Wiley Blackwell. First publishing.
- Books 8–15**. translated by Stephen Mckenna. Cambridge University Press. first published.
- 23- Bonner. Gerald. (2007). **Freedom and Necessity**. St. Augustine's Teaching on Divine Power and Human Freedom. The Catholic University of America Press Washington. D.C.
- 24- Dean. Herbert A. (1963). **The Political and social ideas of St. Augustine**. Columbia university press. New York and London.
- 25- Hess. Hamilton. (2002). **The early development of canon law and the council of serding**. Edited with an Introduction. Translation and Commentary Ivor J. Davidson. New York. Oxford University Press Inc. First published.
- 26- Karfikova. Lenka. (2012). **Grace and the will according to Augustine**. Translated by Market Janebova. Leiden. Boston. Brill
- 27- Kierkegaard. Soren. (1978). **Either/or**. Ed and trans. Howard v. Hong and Edna H. Hang. U S A: Princeton university press. iversity Press.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی